

دیپلماسی خط دوم



دیپلماسی وحدت اسلامی به دنبال چیست؟ آیا نوع جدیدی از دیپلماسی است و چه الزاماتی دارد؟ دکتر دهقانی فیروزآبادی، استاد روابط بین‌الملل و رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی به بررسی این موضوع پرداخته است:

* اگر بخواهیم به «دیپلماسی وحدت اسلامی» از لحاظ معنایی توجه کنیم، معنی و مفهوم دقیق این مقوله چه می‌تواند باشد؟

برای تبیین دیپلماسی وحدت قاعدتاً لازم است به تعریف و معنی عام خود دیپلماسی اشاره کنیم. تعاریف متعددی از دیپلماسی وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

بعضی در تعریف دیپلماسی گفته‌اند: فن اداره و مدیریت سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفت‌وگو. برخی دیگر بر این باورند که دیپلماسی هنر و فن حل و فصل اختلافات بین کشورها و مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره است که این هم جزء تعاریف سنتی است. عده‌ای هم در تعریف دیپلماسی تصریح کرده‌اند که هنر کارگردانی منافع متضاد در سطح بین‌المللی

است. یعنی آن گونه که شما می‌توانید امور بین‌المللی مبتنی بر منافع متضاد و متعارض بین کشورها را مدیریت کنید و منافع خود را تأمین نمایید.

در تعریف جدیدتر، دیپلماسی عبارت است از مدیریت امور متحول جهانی؛ یعنی این‌که چگونه بتوانیم در روابط بین‌الملل سیال و متحول روابط خارجی خودمان و امور بین‌المللی را مدیریت کنیم.

یک تعریف دیگر که بحث ما بیشتر بر آن مبنای خواهد بود، این است که دیپلماسی فن و هنر به‌کارگیری مسالمت‌آمیز قدرت برای تأمین منافع ملی و اهداف مطلوب می‌باشد. نمی‌توان گفت این تعریف جامع است، ولی به بحث ما نزدیک‌تر است. در واقع مقصود این است که چگونه می‌توان در روابط بین‌الملل از قدرت ملی به صورت مسالمت‌آمیز استفاده کرد تا منافع ملی و اهداف مطلوب تأمین گردد؟ اگر دیپلماسی وحدت را به عنوان یک مفهوم به کار بگیریم، مفهوم مخالفش دیپلماسی تفرقه است. دیپلماسی تفرقه تاریخچه‌ی طولانی دارد. به طوری که این دیپلماسی راهبرد اصلی انگلستان در جهان اسلام بوده است.

* اگر این تعریف را بپذیریم، چگونه می‌توانیم به تعریف «دیپلماسی وحدت اسلامی» برسیم؟ قبل از هر چیز باید اشاره کنم که من این تعبیر را جایی ندیده‌ام و این اولین بار است که رهبر معظم انقلاب آن را ارائه داده‌اند. اگرچه توضیح خواهم داد که دیپلماسی وحدت اسلامی نسبت‌هایی با انواع دیگر دیپلماسی دارد، ولی جایی ندیده‌ام که این تعبیر را قبلاً استفاده کرده باشند. در تعریف دیپلماسی وحدت اسلامی باید تصریح کنم که این مفهوم سه جزء دارد: دیپلماسی، وحدت و قدرت و منافع.

در دیپلماسی وحدت، منافع و مصالحی فراتر از منافع ملی صرف مطرح است و منافع و مصالح اسلام و جهان اسلام را نیز در بر می‌گیرد. وحدت اسلامی ناظر به منافع جهان اسلام است و نه یک کشور؛ اگرچه در چهارچوب تأمین مصالح جهان اسلام منافع ملی کشورهای مسلمان نیز تأمین می‌شود. نکته‌ی مهم این است که منظور از منافع که در تعریف دیپلماسی نهفته است، منافع و مصالح اسلامی است که متضمن منافع ملی نیز هست. مقصود از قدرت نیز وحدت اسلامی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت جهان اسلام ظهور پیدا می‌کند. بر این اساس، دیپلماسی وحدت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «فن و هنر به‌کارگیری وحدت اسلامی برای تأمین مصالح اسلام و منافع جهان اسلام و کشورهای اسلامی»، یعنی چگونه وحدت اسلامی را به عنوان عنصر قدرت جهان اسلام و مسلمانان در روابط بین‌الملل به کار بگیریم تا مصالح اسلامی و جهان اسلام تأمین گردد؟

* ما در روابط بین‌الملل شاهد به‌کارگیری انواع مختلفی از دیپلماسی هستیم. چه شباهت و نسبتی بین

دیپلماسی وحدت اسلامی با انواع دیگر دیپلماسی وجود دارد؟

دیپلماسی وحدت از آن نظر که یک نوع دیپلماسی است، با انواع دیپلماسی شباهت‌هایی دارد. برای نمونه دیپلماسی وحدت شباهت‌هایی با دیپلماسی عمومی دارد، ولی این دو یکسان نیستند، زیرا مثلاً دیپلماسی عمومی یک دولت برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشور و ملت دیگر اعمال می‌شود. پس دست کم بخشی از آن ماهیت دولتی دارد، چون اعمال‌کننده‌ی آن دولت است. در دیپلماسی وحدت اسلامی اما عامل و عنصر غیر دولتی غلبه دارد، چون کارگزاران اصلی غیر دولتی و مخاطبان هم مردم هستند؛ هرچند که دولت‌ها هم مؤثرند. همچنین دیپلماسی وحدت با دیپلماسی چندجانبه شباهت‌هایی دارد، چون در دیپلماسی چندجانبه چند کشور در چهارچوب ائتلاف و اتحاد در جهت منافع جمعی خود با هم همکاری می‌کنند. در دیپلماسی چندجانبه کارگزاران همه دولتی هستند، ولی دیپلماسی وحدت اسلامی در چهارچوب مجمع تقریب مذاهب پیگیری می‌شود که یک بازیگر غیر دولتی است.

دیپلماسی وحدت همچنین یک نسبتی با قدرت نرم دارد. در واقع دیپلماسی وحدت یکی از عناصر قدرت نرم جهان اسلام است. انسجام و وحدت ملی نیز یکی از عناصر قدرت ملی محسوب می‌شود. در این‌جا اما بحث ما فراتر از یک ملت است و جهان اسلام مد نظر است. دیپلماسی وحدت اسلامی یکی از عناصر قدرت نرم جهان اسلام در مقابل سایر بلوک‌های قدرت در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. با همه‌ی این تفاسیر به نظرم دیپلماسی وحدت اسلامی با تعریفی که ما داشتیم، بیشتر به دیپلماسی خط دو شبیه است. دیپلماسی خط دو یعنی گفت‌وگو؛ یعنی تعاملات و ارتباطات نخبگان و بازیگران غیر دولتی بین دو یا چند کشور. بنابراین دیپلماسی وحدت خیلی به این مفهوم نزدیک می‌شود و قرابت پیدا می‌کند. با تأکیدی هم که رهبری در پیامشان بر همگرایی نخبگان حوزوی و دانشگاهی در این عرصه‌ی دیپلماسی داشتند، مشخصاً در ادبیات روابط بین‌الملل با دیپلماسی خط دو نسبت پیدا می‌کند. پس می‌توانیم بگوییم دیپلماسی وحدت به نوعی قرابت با انواع دیپلماسی دارد؛ هرچند کاملاً همسان با آن‌ها نیست.

* این وحدت که در این دیپلماسی به آن اشاره کردید، دقیقاً چه مؤلفه‌هایی دارد؟

همان‌طور که می‌دانیم، وحدت یکی از دغدغه‌های علمای اسلام اعم از شیعه و سنی در طول تاریخ بوده است. همان‌قدر که عده‌ای در پی تفرقه میان فرق اسلامی بوده‌اند، عده‌ای زیادی هم در پی وحدت فرق اسلامی بودند، هرچند باید توجه داشت که عنصر وحدت اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیار اهمیت پیدا کرده است. به طوری که حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) و رهبر معظم انقلاب بر وحدت جهان اسلام به عنوان یک راهبرد تأکید و توصیه داشته‌اند و در انقلاب اسلامی تجلی یافته است. شاید اگر تحلیل محتوا کنیم، یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در کلام امام و رهبری وحدت است؛ چه در حوزه‌ی داخلی و چه در عرصه‌ی جهان اسلام.

وحدت اسلامی دارای دو دواسته از مؤلفه‌های فراتاریخی و ثابت و مؤلفه‌ها و متغیرهای تاریخی به مقتضای شرایط مسلمانان و جهان اسلام است. عناصر ثابت عبارت است از قرآن، نبوت و سنت و سیره‌ی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که همه‌ی مسلمانان در مورد آنها اتفاق نظر دارند و در طول تاریخ اسلام استمرار دارد. در شرایط متحول طبیعتاً عناصر ثابت هم وجود دارد که تداوم دارد، اما در شرایط خاص عوامل مشخص و مؤلفه‌های تاریخی هم می‌تواند محور وحدت مسلمانان و جهان اسلام قرار گیرد. مثلاً در طول تاریخ گاهی دفاع از اسلام خود عامل وحدت مسلمانان بوده است. مثلاً در جریان جنگ‌های صلیبی یک عامل وحدت دفاع از کیان اسلام در مقابل هجوم صلیبیان بوده است. استعمارزدایی و مقابله با استعمار هم عامل وحدت مسلمانان بوده است. همچنین در طول تاریخ در برخی مقاطع گفتمان واحدی با تأکید بر گفتمان سیاسی عامل وحدت مسلمانان شده است.

دیپلماسی وحدت همچنین یک نسبتی با قدرت نرم دارد. در واقع دیپلماسی وحدت یکی از عناصر قدرت نرم جهان اسلام است. انسجام و وحدت ملی نیز یکی از عناصر قدرت ملی محسوب می‌شود. در این‌جا اما بحث ما فراتر از یک ملت است و جهان اسلام مد نظر است.

در شرایط فعلی علاوه بر آن عوامل ثابت، باید دید چه عناصر متحول و متغیری موجب وحدت جهان اسلام و مسلمانان شده و می‌شود؟ در شرایط حاضر وحدت گفتمانی عامل وحدت‌بخش به معنی گفتمان واحد اسلام سیاسی و انقلابی است؛ عاملی که امروزه به صورت وحدت گفتمانی در قالب بیداری اسلامی تجلی پیدا کرده و یک عنصر مهم قدرت جهان اسلام است. الان بیداری اسلامی یا گفتمان بیداری اسلامی و اسلام سیاسی انقلابی در مقابل فرائت‌هایی که برخی دیگر از اسلام دارند، می‌تواند یک عامل وحدت در جهان اسلام باشد. از این رو بعضی با سیاست‌ها و راهبردهای مقابله‌جویانه سعی می‌کنند که این عامل وحدت را خنثی کنند. به نظر من این گفتمان فراگیر است و می‌تواند همه‌ی فرقه‌های اسلامی را به وحدت برساند.

شما نگاه کنید در تونس، مصر، لبنان و ایران مذاهب اسلامی یکسان وجود ندارد، ولی آن‌چه موجب وحدت شده است، همین گفتمان اسلام سیاسی و انقلابی است. این گفتمان از مؤلفه‌های مهمی تشکیل شده است؛ از جمله مردم‌سالاری اسلامی، مقاومت در مقابل نظام سلطه و صهیونیسم - که در چهارچوب گفتمان مقاومت تجلی کرده است- و استقلال‌خواهی و عزت‌خواهی جهان اسلام. در پیام رهبری هم تصریحاً آمده که بیداری اسلامی به عنوان یک عامل وحدت است.

در مقابله و تعارض با این وحدت و جریان بیداری اسلامی طبیعتاً گفتمان‌های معارض یا رقیب از سوی بعضی بازیگران مثل آمریکا، اسرائیل و مرتجعین عرب به وجود آمده است. مهم‌ترین سازوکارها و ابزار این گفتمان‌ها در مقابله با گفتمان وحدت عبارتند از:

۱. تحریف از طریق تعریف و تفسیر نادرست از وحدت اسلامی؛ یعنی برخی در صدد هستند عامل وحدت را چیزی

تعریف کنند که در مقابل وحدت اسلامی صحیح قرار بگیرد؛ مثل تأکید بر ملی‌گرایی و پان‌عربیسم به عنوان عامل وحدت در کشورهای اسلامی.

۲. به‌کارگیری دیپلماسی تفرقه و فرقه‌گرایی در جهان اسلام: اگر دیپلماسی وحدت را به عنوان یک مفهوم به کار بگیریم، مفهوم مخالفش دیپلماسی تفرقه است. دیپلماسی تفرقه تاریخچه‌ی طولانی دارد. به طوری که این دیپلماسی راهبرد اصلی انگلستان در جهان اسلام بوده است. عبارت معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» بنا بر دیپلماسی تفرقه شکل گرفته و پیشینه‌ی تاریخی طولانی دارد. طبیعتاً هم‌اکنون نیز قدرت‌های استعماری آن را به کار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین نمادها و نموده‌های آن ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است.

بنا بر این باید توجه داشت که وحدت اسلامی به صورت ایجابی و سلبی در شرایط فعلی اهمیت استراتژیک دارد. وحدت اسلامی به صورت ایجابی به عنوان یک عنصر قدرت جهان اسلام ضرورت و اهمیت دارد. از این رو وحدت اسلامی در شرایط فعلی و در هنگامه‌ی بیداری اسلامی، یک عنصر قدرت است که باید کاملاً از آن مراقبت کرد. وحدت اسلامی به صورت سلبی نیز اهمیت دارد. سلبی هم نه با این معنی که بار منفی داشته باشد، بلکه برای مقابله با دیپلماسی تفرقه‌ی دشمن، که وجه بازدارنده پیدا می‌کند.

* الزامات دیپلماسی وحدت از نظر شما کدامند؟

برای توضیح الزامات دیپلماسی وحدت باید تعریفمان از دیپلماسی را یادآوری کنیم. بر اساس تعریفی که ارائه دادیم، دیپلماسی در کانون اطلاعات و ارتباطات قرار دارد و دیپلماسی بدون اطلاعات و ارتباطات معنی نخواهد داشت. یعنی از یک سو لازم است از خودمان و از طرف مقابل و از شرایطی که می‌خواهیم دیپلماسی را اعمال کنیم، اطلاعات کافی داشته باشیم. لذا باید ضمن آگاهی از منافع و مصالح جهان اسلام، از منظور کسانی که با این اهداف مخالفند نیز آگاه باشیم. از سوی دیگر، دیپلماسی مستلزم ارتباط است که در دیپلماسی وحدت به معنی ارتباطات بین جوامع اسلامی و نخبگان جهان اسلام است.

بر این اساس، اولین الزام آن است که مجمع تقریب و نهادهای مرتبط، باید یک سند راهبردی وحدت جهان اسلام را تدوین و تعریف کنند. این بسیار مهم است. الزام دوم شناسایی عناصر و مؤلفه‌های متغیر و ثابت وحدت اسلامی در شرایط موجود منطقه و جهان است. ما بدون شناخت این عناصر ثابت و متغیر نمی‌توانیم در جهت تأمین مصالح اسلام حرکت کنیم. الزام سوم اولویت‌بندی رتبه‌ای و زمانی این عناصر در شرایط فعلی است؛ این‌که کدامیک از عناصر در شرایط فعلی اولویت بیشتری دارد، چه به لحاظ مرتبه و مکان و چه به لحاظ زمانی. این‌که در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت چه عناصری را باید در

اما الزام چهارم، تعریف و تبیین سازوکارها و ابزارهای مقتضی برای تأمین وحدت در شرایط کنونی است. وحدت از طریق ابزارها و سازوکارهای مختلفی قابل تأمین است که در شرایط مختلف ممکن است متفاوت باشد. شرایط امروز جهان اسلام با پنجاه سال پیش تفاوت کرده و همین یکی از الزامات بسیار مهم و قابل توجه است. اگر ابزارهای نامناسب را در شرایط زمانی و مکانی خاص خود به کار نگیریم، چه بسا به جای تأمین وحدت منجر به تفرقه شود. الزام پنجم شناخت شرایط منطقه و بین‌المللی است، چرا که می‌خواهیم دیپلماسی وحدت را در شرایط منطقه و بین‌المللی اعمال کنیم و برای همین باید نسبت به آن شناخت داشته باشیم. مثلاً ما باید ببینیم که دیپلماسی معارض دیپلماسی وحدت چه ویژگی‌ها و چه عناصر و اهدافی دارد تا در جهت خنثی‌سازی آن حرکت کنیم. الزام ششم برجسته‌سازی گفتمان وحدت در فضای گفتمانی جهان اسلام از طریق تبیین ماهیت، اهمیت و ضرورت آن است. این برجسته‌سازی نیز از طریق نخبگان جهان اسلام باید صورت گیرد.

هفتمین الزامی که به نظرم بسیار اهمیت دارد، زیرا به واسطه‌ی آن نقش و جایگاه نخبگان جهان اسلام در دیپلماسی وحدت مشخص می‌شود، آن است که یک «گفت‌گوی نخبگانی» در جهان اسلام صورت بگیرد. تحقق الزامات این گفت‌وگو مستلزم آن است که نخبگان جهان اسلام بنشینند و سند راهبردی وحدت را تدوین و شرایط موجود را تجزیه و تحلیل کنند. از این رو نقش نخبگان حوزوی و دانشگاهی در تدوین و تنفیذ دیپلماسی وحدت، محوری و کانونی است، چون در چهارچوب گفت‌وگو است که دیپلماسی معنا دار می‌شود. پس اگر یکی از عناصر مهم دیپلماسی را ارتباطات بدانیم، ارتباط بین نخبگان جهان اسلام یکی از مهم‌ترین الزامات دیپلماسی وحدت است؛ به گونه‌ای که بدون گفت‌وگوی نخبگانی جهان اسلام، وحدت اسلامی ناقص و ابتر خواهد بود.